

سرچشمه نظریه‌های ترجمه

بررسی موردی نظریه‌های گوته و شلایرماخر

علی خزاعی فر (دانشگاه فردوسی مشهد)، مازیار فریدی

مقدمه

در این مقاله، مراد ما از نظریه ترجمه روش یا شیوه عمل ترجمه است. روش‌هایی که در ترجمه از آنها پیروی می‌شود نامحدود نیستند؛ زیرا عوامل دخیل در عمل ترجمه محدودند. مهم‌ترین این عوامل اند شیوه بیان نویسنده، اقتضای زبان مقصد، ملاحظات مربوط به مخاطبان فرضی ترجمه، و هدف مترجم از ترجمه. بر این مبنا، روش‌های ترجمه را از دیرباز به دو دسته مقید به متن اصلی و مقید به زبان مقصد یا آشنایی‌زدایی و آشنایی‌گرایی تقسیم کرده‌اند. این تقسیم‌بندی، هرچند در مباحث جدید زبانی دقیق‌تر به کار رفته و عوامل بیشتری در آن دخیل گشته‌اند، هنوز هم معتبر است.

نظریه ترجمه، به اعتقاد ما، مبنای علمی ندارد و از عوامل اجتماعی و فرهنگی و سنت فکری جامعه و مشخصاً نظریه‌های ادبی و فلسفی و هنری حاکم بر آن متأثر است. البته نظریه‌پردازان برای توجیه آراء خود دلایلی عقلانی می‌آورند اما نمی‌توان انتظار داشت که نظریه‌ای در همه جوامع و در هر زمانی مقبولیت پیدا کند زیرا که جامعه نه از نظر سنت فکری در جایگاه ثابتی قرار دارد و نه پیوسته بر یک حال می‌ماند. در مثل، جامعه‌ای که تولید ادبی و، در نتیجه، نظریه ادبی و زیباشناختی ندارد با جامعه‌ای

قابل قیاس نیست که، در برابر سایر فرهنگ‌ها، خود را در جایگاهی چندان رفیع می‌یابد که احساس بی‌نیازی فرهنگی می‌کند و برای فرهنگ و، به تبع آن، زبان جامعه‌ای دیگر پذیرندگی ندارد. آلمان قرن هجدهم / نوزدهم عرصه‌اوج مباحثات نظری در باب ترجمه بود. در این قرن، نظریه‌پردازان بزرگی همچون گوته^۱ (۱۷۴۹-۱۸۳۲)، هومبولت^۲ (۱۷۶۷-۱۸۳۵)، شلاپرماخر^۳ (۱۷۶۸-۱۸۳۴)، فریدریش فُن شلیگل^۴ (۱۷۷۲-۱۸۲۹)، و نُوالیس^۵ (۱۷۷۲-۱۸۰۱)، سنت ترجمه و سخن گفتن درباب ترجمه را شکوفاساختند. در این میان، آراء دوتن از این نظریه‌پردازان، گوته و شلاپرماخر، حائز اهمیت دیگری است. بررسی آراء آنان نشان می‌دهد که آنچه درباب ترجمه گفته‌اند چگونه به آراء اجتماعی و فرهنگی پیشینیان مربوط است.

گوته: ادبیات جهانی و ترجمه

دورهٔ رمانتیسم از پربارترین ادوار ادبی اروپاست و، در آن، ترجمه نقشی کلیدی در تعاملات فرهنگی و سیر تحوّل جنبش‌های رمانتیک ایفا کرده است. عده‌ای از متفکران مکتب رمانتیسم در اروپا خود آثار ادبی و فلسفی ترجمه کرده‌اند. برای نمونه، کولریج^۶ (۱۷۷۲-۱۸۳۴)، متفکر و شاعر بزرگ رمانتیک انگلیسی، کار خود را با ترجمه اثری از شیلر^۷ (۱۷۵۹-۱۸۰۵) آغاز کرد و بعدها، با ترجمه نظریات رمانتیسم آلمانی، در سیر رمانتیسم انگلستان تأثیر شگرف یافت. برادران شلیگل – فریدریش (۱۷۷۲-۱۸۲۹) و آوگوست ویلهلم (۱۷۶۷-۱۸۴۵) – نیز کم‌دی الهی دانته^۸ (۱۲۶۵-۱۳۲۱) و آثاری از شکسپیر^۹ (۱۵۶۴-۱۶۱۶) را ترجمه کردند. ترجمه هفده نمایشنامه شکسپیر به قلم آوگوست ویلهلم شلیگل در شکل‌گیری رمانتیسم آلمان بسیار مؤثر افتاد (Microsoft Student, 2007). همچنین حجم بالای متون ترجمه‌شده در این دوره در تأثیرپذیری زبان‌هایی چون انگلیسی و فرانسه و آلمانی از یکدیگر نقش مهمی داشت (BASSNETT 2002, p. 71; BOWIE 1997, p. 60).

1) Goethe

4) Schlegel

7) Schiller

2) Humboldt

5) Novalis

8) Dante

3) Schlegelmacher

6) Coleridge

9) Shakespeare

جایگاه ترجمه در میان متفکران شد. با برجسته شدن جایگاه ترجمه، مترجمان، که غالباً خود از متفکران و نویسندگان رمانتیک بودند، به شرح و تفسیر آراء خویش در ماهیت و فن ترجمه پرداختند. در این میان، گوته و شلاپرماخر نیز نظریه‌هایی در باب ترجمه عرضه داشتند که در تکوین بسیاری از نظریات ترجمه در قرن بیستم تأثیر کردند.

گوته یکی از برجسته‌ترین چهره‌های ادبیات آلمان و رمانتیسیم در قرن هجدهم و نوزدهم شناخته شده است. او، هرچند خود را هیچ‌گاه با رمانتیسیم مرتبط نمی‌دانست و این مکتب را «بیماری» می‌خواند (← برلین، ص ۳۹)، بی‌شک، با سرمدمداری مکتب توفان و خیزش^{۱۰} و خلق آثاری چون رنج‌های ورتنر جوان^{۱۱}، در شکل‌دهی به روح غالب بر رمانتیسیم یعنی فردیت محوری، خردگریزی، و بیان آزادانه هویت فردی بیش از هرکس دیگر مؤثر بود.

همچنان‌که پیش‌تر اشاره شد، نهضت ترجمه در این دوران بسیار قوت گرفته بود و متفکران، از جمله گوته، از آن سخت متأثر گشته بودند. آشنا شدن گوته با ادبیات شرق به‌خصوص با حافظ، از طریق ترجمه هامبر پورگشتال^{۱۲} (۱۷۷۴-۱۸۵۶)، مستشرق و مورخ اتریشی و مدرّس زبان‌های عربی و فارسی و ترکی، زندگی هنری این شاعر را منقلب ساخت که نمود آن را در دیوان شرقی - غربی^{۱۳} گوته می‌توان یافت.

در پرتو این تأثیرات، گوته برای بحث ترجمه و تأثیر آن بر ادبیات ملل جایگاه خاصی قایل شده بود. در نظر او، ترجمه برای غنی ساختن زبان و فرهنگ جامعه ضروری است. گوته، در مقالاتی درباره هنر و ادبیات^{۱۴} (۱۸۲۴)، درباره جایگاه مترجم در جامعه، به آیه ۴ از سوره ابراهیم اشاره می‌کند: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ...» «هیچ پیامبری را جز به زبان مردمش نفرستادیم تا بتواند پیام خدا را برایشان بیان کند» و ادامه می‌دهد: «هر مترجم پیامبری در میان مردم خویش است». (→ Lefevre 2003, p. 25)

به نظر گوته، در نظریه ترجمه باید نوع مخاطب لحاظ گردد. وی، در بخشی از حقیقت و ادبیات^{۱۵}، به این نکته اشاره می‌کند که، برای تحت تأثیر قرار دادن توده‌ها، ترجمه ساده کفایت می‌کند؛ اما اگر مخاطب ترجمه جمعی از متفکران باشند، بی‌شک ترجمه‌ای انتقادی

10) Sturm und Drang

12) Hammer-Purgstall

14) Essays on Art and Literature

11) *Leiden des jungen Werthers*

13) *West-östlicher Diwan*

15) *Dichtung und Wahrheit*

لازم است (Ibid, p. 75). گوته، علاوه بر توجه به مخاطب، در دیوان شرقی - غربی، به توصیف سه دوره ترجمه در ادبیات هر ملت می‌پردازد. در نخستین دوره، آشنایی با فرهنگ خارجی از نظر فرهنگ خودی حاصل می‌شود که نمونه آن ترجمه منشور از متون منظوم است. در نظر او، ترجمه کتاب مقدس به قلم مارتین لوتر^{۱۶} (۱۴۸۳-۱۵۴۶)، مجدّد دین مسیحی، نیز به این دوره تعلق دارد. در دومین دوره، مترجم سعی در بومی‌سازی عناصر بیگانه دارد. مصداق این دوره سنت کلاسیک ترجمه در فرانسه است. در این دوره، فرانسویان تقریباً تمام عناصر غیرآشنا را از متن اصلی می‌زدودند و متناظر این عناصر در فرهنگ خود را به جای آنها می‌نشانند. در آخرین و شاید در نظر گوته مهم‌ترین دوره، مترجم به دنبال پدید آوردن نوعی همانندی محض متن اصلی و متن ترجمه است. در این دوره، مترجم از فرهنگ و زبان مقصد جدا می‌شود و به فرهنگ و زبان مبدأ می‌پیوندد. گوته اذعان دارد که هضم و فهم چنین ترجمه‌ای برای مخاطب چه بسا در ابتدا دشوار باشد اما مخاطب به مرور زمان با اثر مانوس می‌گردد. برای رسیدن به چنین پیوندی، مترجم ناگزیر است قابلیت‌های بالقوه زبان را به فعلیت برساند. در سنت ترجمه کتاب مقدس، بسیاری از مترجمان کورکورانه به متن مبدأ پایبند بودند. در نتیجه، ترجمه آنها، تاحدّ زیادی، خالی از روح و ظرافت‌های زبانی بود. اما، در سنت کلاسیک ترجمه در فرانسه، مترجمان، بیش از هر چیز، برتری فرهنگ خویش بر بیگانگان را اساس ترجمه خود قرار می‌دادند. به همین دلیل، ترجمه آنها به پویایی فرهنگی فرانسه کمک نمی‌کرد و خود نمود نوعی رکود فرهنگی در این کشور بود. گوته، با مطرح کردن دوره سوم ترجمه، در حقیقت، درصدد بود به شیوه‌ای جدید غیر از دو شیوه پیشین دست یابد^{۱۷}. در نظر او، ترجمه‌های هامر از شاهکارهای ادبیات شرق تاحدّ زیادی به این دوره ترجمه تعلق دارد. گوته، در بخشی از دیوان شرقی - غربی، برجسته‌ترین خصوصیت ترجمه هامر را «نزدیکی آنها به فرم متن مبدأ» شناخته است (Ibid, p. 77). گوته بر آن است که ترجمه شعر به نثر، همانند ترجمه‌هایی که از نظامی و فردوسی به آلمانی در زمان او انجام می‌شده است، ممکن است برای انتقال سریع مفهوم متن اصلی

16) Martin Luther

۱۷) انواع سه‌گانه ترجمه، به اشاره گوته، ممکن است هم‌زمان در ادبیات ملّتی پدید آید.

به خواننده مفید باشند؛ اما فقط وقتی که شعر به نظم ترجمه می‌شود مخاطب می‌تواند «از شعر با تمام ویژگی‌های منحصر به فرد آن لذت ببرد» (Ibid). با این توصیف، واپسین دوره ترجمه در نظر گوته تا حد زیادی ناظر بر همانندسازی ویژگی‌های سبکی و صوری ترجمه و اصل متن است. لازمه چنین ترجمه‌ای دریافت بالای زیباشناختی مترجم است - دریافتی که قادر به ادای دین مترجم به خصوصیات وزنی و سبکی متن مبدأ باشد.

برای پی بردن به ریشه‌های نظریه گوته درباره ترجمه، باید به بررسی رابطه سه مفهوم کلیدی در دوران این متفکر - ادبیات جهانی^{۱۸}، ناسیونالیسم، و رمانتیسم - پرداخت. مفهوم ادبیات جهانی در سال‌های ۱۸۲۰ تا ۱۸۳۰ با گوته شکل گرفت و در آلمان مطرح شد. این سال‌ها مصادف است با زمانی که، به دلیل تحولات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، ناسیونالیسم در آلمان و دیگر مناطق اروپا فراگیر شده بود. دیوید دامرش، در مقاله خود با عنوان «منطقه گرائی عالمگیر» تصریح می‌کند که، به دلیل همین ناسیونالیسم، ادبیات ملی کشورهای اروپایی در این دوران به ثباتی نسبی رسیده بود. بنابراین، گوته تعریف خود را از ادبیات جهانی بر پایه روابط متقابل این ادبیات با بنانهاد (DAMROSCH 2008, pp. 57). مصداق ادبیات جهانی آن دسته از آثار ادبی است که مرزهای جغرافیایی یک ملت را در می‌نوردند و در ادبیات ملل دیگر جایگاهی تثبیت شده پیدامی‌کنند، گویی خود بخشی از ادبیات آن ملل اند. به عنوان نمونه می‌توان به رنج‌های ورتر جوان گوته اشاره کرد. این اثر، اندک‌زمانی پس از ظهورش، به زبان‌های بسیاری ترجمه شد و دیری نگذشت که در ادبیات رمانتیک کشورهای اروپایی برای خود جا گشود. جالب آنکه رنج‌های ورتر جوان نخستین اثر اروپایی بود که به زبان چینی ترجمه شد. (ARTZ 1962, p. 249)

در نگاه گوته، ادبیات یک ملت، بی‌رابطه با ادبیات سایر ملل، قادر به ادامه حیات نیست. گوته درباره اهمیت ادبیات جهانی می‌گوید:

ما [آلمانی‌ها] در زیباشناسی بسیار ضعیفیم و شاید مدت‌ها طول بکشد تا کسانی چون

کارلایل^{۱۹} در میان ما ظهور کنند. مایه مسرت است که این روزها رابطه فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها و آلمانی‌ها بسیار نزدیک است و به ما امکان می‌دهد که یکدیگر را اصلاح کنیم. این بزرگ‌ترین کارکرد ادبیات جهانی است که هر روز بیش از پیش نمودار می‌گردد. کارلایل زندگی نامه شیلر را نوشته و به نحوی درباره او قضاوت کرده که، برای ما آلمانی‌ها، عرضه آن بسیار دشوار می‌نماید. در عوض، درباره شکسپیر و بایژن^{۲۰}، ذهنیت شفاف‌تری داریم و چه بسا در درک و تحسین شایستگی‌های ادبی این دو از خود انگلیسی‌ها جلوتر باشیم.
(Quoted in Yadav 2009)

بدین ترتیب، پویائی و غنی‌سازی ادبیات یک ملت در گرو تعاملات آن با ادبیات ملل دیگر است.

یکی از معانی که در پس مفهوم ادبیات جهانی در دیدگاه گوته قرار دارد نوعی ناسیونالیسم است که شاید بتوان آن را از ویژگی‌های بارز نویسندگان رمانتیک آن دوران اروپا قلمداد کرد. رگه‌های این ناسیونالیسم از چند جهت در تفکر گوته درباره ادبیات جهانی قابل ردیابی است. نمود بارز این تفکر در آراء گوته تحسین اوست نسبت به ملت آلمان به عنوان پیشرو مکتب ادبیات جهانی. گوته، در خاطرات روزانه خود با عنوان هنر و روزگار باستان^{۲۱}، چنین می‌نویسد:

من برآنم که مفهوم عالمگیر ادبیات جهانی در حال شکل‌گیری است و ما آلمانی‌ها نقشی مهم در این امر داریم. نگاه تمام ملت‌ها به سمت ما جلب شده است؛ ما را تحسین یا نقد می‌کنند، می‌پذیرند یا دست رد بر سینه ما می‌زنند، از ما تقلید و یا ما را تحریف می‌کنند، ما را درک می‌کنند یا در فهم ما دچار برداشت نادرست می‌شوند، به روی دغدغه‌های ما آغوش می‌گشایند یا از ما روی برمی‌گردانند. (Goethe 1986, p. 225)

گوته زبان و فرهنگ آلمان را پذیرای زبان‌ها و فرهنگ‌های بیگانه می‌دانست و این را ویژگی برجسته آلمانی‌ها تلقی می‌کرد. وی، در گفت‌وگویی با یکی از جوانان انگلیسی، می‌گوید:

آلمانی‌ها ذاتاً به هر آنچه خارجی است احترام می‌گذارند [...] این امر به همراه انعطاف فراوان

۱۹) Thomas Carlyle (۱۷۹۵-۱۸۵۱)، ادیب اسکاتلندی که پاره‌ای از اثر او (درباره قهرمانان، قهرمان‌پرستی، و نقش قهرمانان در تاریخ، ۱۸۴۱) درباره پیامبر اسلام (زندگانی محمد) به فارسی ترجمه شده است.
۲۰) Byron (۱۷۸۸-۱۸۲۴)، شاعر رمانتیک انگلیسی

21) *Kunst und Altertum* (trans. *Art and Antiquity*)

زبان ما باعث شده است که ترجمه‌های آلمانی دقیق و قانع‌کننده باشد.

(Quoted in Strich 1949, p. 27)

نکته مهم دیگر درباره رابطه مفهوم ادبیات جهانی و ناسیونالیسم تلاش گوتته برای پرکردن خلأ فرهنگی موجود در آلمان در مقابل سلطه فرهنگی فرانسه در دوران کلاسیسیسم است که مفهوم ادبیات جهانی، ناسیونالیسم، و نظریه گوتته درباره ترجمه، در آن، تلاقی پیدا می‌کنند. در حقیقت، مهم‌ترین ابزار حرکت از ادبیات ملیت‌محور به سمت ادبیات جهانی ترجمه است. ترجمه آثار ادبی دیگر ملت‌ها فرصت مغتنمی است برای ادبیات و فرهنگ و زبان کشور میزبان که خود را فربه سازد و این مهم امکان‌پذیر نیست مگر با درجه‌ای از تحمل و مهمان‌نوازی نسبت به عناصر خارجی. پُل ریکور^{۲۲}، فیلسوف معاصر فرانسوی، در رساله خود درباره ترجمه، از این مطلب با عنوان «مهمان‌نوازی زبانی» یاد می‌کند. همچنان‌که پیش از این یاد شد، گوتته در نظریه‌های خود درباره ترجمه، به سه دوره اشاره می‌کند. دو دوره اول بیشتر ناظر است به وضعیت ترجمه در ادوار گذشته و سنت کلاسیک ترجمه در فرانسه. اما سومین دوره ترجمه، که گوتته آن را مهم‌ترین دوره می‌داند، در خدمت ادبیات جهانی، زبانی فرهنگی، و ناسیونالیسم غالب بر روح دوران رمانتیسم بوده است. بنا بر تعریف گوتته، در این دوره، ترجمه متمایل به زبان و فرهنگ مبدأست. اکنون، با توجه به آنچه گفته شد، دلیل این تمایل آشکار می‌گردد. ترجمه ابزار تحقق ادبیات جهانی است و، از آنجایی که هدف ادبیات جهانی غنی‌سازی فرهنگی و زبانی ملت‌هاست، ترجمه نیز باید، از طریق تمایل به متن مبدأ، به درک بهتر خواننده از فرهنگ مبدأ کمک کند. در نگاه گوتته، رابطه متن مبدأ با ترجمه بیانگر نوع رابطه دو فرهنگ است. گوتته، در نامه‌ای به تامس کازلایل، از او می‌خواهد که نظرش را درباره ترجمه انگلیسی نمایشنامه‌اش، تورکواتو تاسو^{۲۳} (۱۷۹۰)، برای او بنویسد؛ زیرا، به زعم او، «رابطه متن اصلی و ترجمه بیانگر رابطه ملتی است با ملت دیگر و، اگر کسی قصد تقویت مفهوم ادبیات جهانی و رای مرزهای ملی را داشته باشد، باید پیش از هر چیز بر این رابطه آگاهی یابد». (Quoted in Ibid, pp. 349-250)

22) Paul Ricoeur

۲۳) Torquato Tasso و آن نام شاعر حماسی ایتالیایی (۱۵۴۴-۱۵۹۵) است که منظومه حماسی رهائی اورشلیم (۱۵۷۵) را به افتخار اولین جنگ صلیبی سروده است.

آراء گوتته مبنی بر پایبندی به متن مبدأ در ترجمه همچنين نظر او درباره ادبیات جهانی، هرچند آماج انتقاد کسانی چون اولریش فن ویلاموویتز مُلیندروف^{۲۴} (۱۸۴۸-۱۹۳۱)، زبان‌شناس و مترجم، و هوگو ملتزل^{۲۵} قرار گرفت، بابتی را گشود که، سال‌ها بعد، متفکرانی چون شلاپیرماخر، آنتوان پُرمان^{۲۶} و ریکور در آن به نظریه‌پردازی پرداختند. وی، در نظریات خود درباره ترجمه، همواره به دنبال ایجاد هم‌اندیشی ملت‌های اروپایی بود. به دنبال آنچه، به سبب جنگ‌های فراگیر، به فراموشی سپرده شده بود.

شلاپیرماخر: ترجمه در نظر و عمل

فردریش شلاپیرماخر یکی از بزرگ‌ترین فلاسفه و یزدان‌شناسان دوران رمانتیسیم در آلمان بود. ژاکلین مارینا، در مقدمه کتاب خود درباره شلاپیرماخر، این متفکر را هم‌تراز یزدان‌شناسانی چون قدیس آوگوستینوس یا کالون می‌داند (Marina 2005, p. 1). شلاپیرماخر در زمینه‌های گسترده‌ای چون الهیات، فلسفه دین، هرمنوتیک، روان‌شناسی، و اخلاق قلم زده اما بیشترین تأثیر وی در سه حوزه الهیات، شرح و تفسیر فلسفه افلاطون، و هرمنوتیک بوده است. از آنجایی که حوزه الهیات خارج از مبحث این پژوهش است، در اینجا فقط به اختصار به شرح اندیشه‌های فلسفی او به‌خصوص در هرمنوتیک می‌پردازیم.

یکی از اساسی‌ترین تأثیرات شلاپیرماخر بر دنیای فلسفه ترجمه و تفسیر او از نوشته‌های افلاطون است. جولیا کم، در مقاله‌ای با عنوان «هنر تفسیر افلاطون»، می‌نویسد:

ترجمه شلاپیرماخر از مکالمات افلاطون، که خود اثری هنری شمرده می‌شود، تا به آن حد اثرگذار بوده که امروزه کماکان بسیار معتبر است و از آن استفاده می‌شود. همچنین تفسیر او از مکالمات افلاطون [...] سیر مطالعات درباره افلاطون را متحول ساخته است. (Lamm 2005, p. 92)

شلاپیرماخر، طی ترجمه خود از مجموعه آثار افلاطون، به روشی هرمنوتیکی

24) Ulrich von Willamowitz-Moellendorff

25) Hugo Meitzel

26) Antoine BERMAN

دست یافت که، در نتیجه، ترجمه‌اش، به خلاف ترجمه‌های پیشینیان، ماندگار شد. این روش، که بعدها در گفتارهای او در باب هرمنوتیک به صورت نظام‌مند مطرح شد و از آن با نام هرمنوتیک رمانتیک یاد می‌شود، بر چند پایه مبتنی بود: وجود معنای نهایی در متن؛ تحوّل نظریه کلاسیک یوهان مارتین کلادنیوس^{۲۷} (۱۷۱۰-۱۷۵۹) درباره نیّت مؤلف؛ تأویل دستوری متن؛ تأویل فنی متن؛ و، سرانجام، پیوند تأویل فنی و دستوری. (← احمدی، ۲، ص ۵۲۶-۵۲۸)

در این روش، تأویل‌گر ابتدا، با تحلیل عناصر زبانی چون ساخت‌واژه‌ها، دستور، صنایع ادبی، به تفسیر دستوری متن می‌پردازد. مرحله دوم تأویل مربوط به تحلیل متن است در بستر تاریخی و بررسی چگونگی به کارگیری عناصر زبانی متن برای انتقال ذهنیات نویسنده^{۲۸}. این دو مرحله مکمل یکدیگرند و هر نوع تأویل که تنها بر یکی از آنها استوار باشد، در نظر شلاپیرماخر ناقص است. به همین دلیل است که وی ترجمه‌های شلیگل (مبتنی بر تأویل دستوری) و تیمان^{۲۹} (۱۷۶۱-۱۸۱۹) (بر مبنای مطالعات تاریخی) را مطلوب نمی‌داند و خود دست به ترجمه آثار افلاطون می‌زند (Lamm 2005, pp. 93-94). بنا بر آنچه گفته شد، شلاپیرماخر، به عنوان مترجم و مفسر افلاطون، برای ادای درست رسالت خویش، روشی هرمنوتیکی را طرح‌ریزی کرد که، در سال‌های بعد، مورد توجه بسیاری از فلاسفه قرار گرفت.

شلاپیرماخر، سوای ترجمه افلاطون و طرح تأویل متن، مستقیماً به نظریه‌پردازی درباره ترجمه پرداخت. وی، به سال ۱۸۱۳، در گفتاری با عنوان «در باب روش‌های گوناگون ترجمه»^{۳۰}، ابتدا حوزه ترجمه را وصف می‌کند و نشان می‌دهد که آن بسیار وسیع‌تر از تعاملات دو زبان است. در نگاه شلاپیرماخر، در درون یک جامعه نیز، برای تعامل طبقات با یکدیگر، از ترجمه استفاده می‌شود. حتی، در محاوره، فرایند ترجمه به کار است. بدین قرار، قلمرو ترجمه در دیدگاه شلاپیرماخر، همچنان‌که در دیدگاه بیشتر متفکران رمانتیک، بسیار گسترده است.

27) Johann Martin Chladenius

۲۸) متذکر می‌شویم که شلاپیرماخر به تمایز تأویل فنی و تأویل روان‌شناختی قایل است.

29) Wilhelm Gottlieb Tennemann

30) «Über die verschiedenen Methoden des Übersetzens»

شلاپرماخر، در ادامه سخن، به دسته‌بندی انواع ترجمه می‌پردازد. او نخست میان انواع متون موضوع ترجمه تمایز قایل می‌شود و آنها را به متون تجاری (عام)، متون تحقیقی، و متون ادبی تقسیم می‌کند و، بر این اساس، دو نوع مترجم Dolmetscher و Übersetzer قایل می‌شود. این دو لفظ، پیش از آن، بر ترجمه شفاهی و ترجمه مکتوب دلالت داشت اما شلاپرماخر، با رویکردی جدید به اصطلاحات متداول در دنیای ترجمه، اولی را برای مترجم متون تجاری و دومی را برای مترجم متون تحقیقی و ادبی به کاربرد.

شلاپرماخر همچنین ترجمه مکانیکی و ترجمه ناب^{۳۱} را از یکدیگر متمایز می‌سازد. ترجمه مکانیکی، در دیدگاه وی، متعلق است به متون غیرادبی و تجاری، در حالی که ترجمه متون ادبی و تحقیقی زیرمجموعه ترجمه ناب قرار می‌گیرد. شلاپرماخر از این هم فراتر می‌رود و ترجمه ناب را به دو نوع دگرگویی^{۳۲} و برابرگویی^{۳۳} تقسیم می‌کند. دگرگویی بیشتر در ترجمه متون تحقیقی و علمی و برابرگویی بیشتر در ترجمه متون ادبی دیده می‌شود. در نظر گوته، در هر دو مورد، بخشی از هویت متن مبدأ از دست می‌رود.

اما شاید مهم‌ترین تمایزی که شلاپرماخر در نظریات خود مطرح می‌کند همان سخن معروف او درباره راه‌های پیش‌روی مترجم در ترجمه ناب است:

چند راه پیش‌روی مترجم باز است؟ به نظر من فقط دو راه. یا مترجم نویسنده را، تا آنجا که میسر باشد، در آرامش خویش رها می‌سازد و خواننده را به سمت او می‌برد یا خواننده را در آرامش رها می‌سازد و نویسنده را به سمت او می‌برد. این دو راه از هم جدا هستند به طوری که مترجم حتماً باید یکی از آنها را اختیار کند و هرگونه اختلاط این دو نتایج نامطلوبی در پی دارد تا آنجا که ممکن است نویسنده و خواننده هرگز به هم نرسند. (Lefevere 2003, p. 149)

شلاپرماخر، از این دو، راه نخست را برمی‌گزیند و الهام‌بخش بسیاری از نظریات درباره ترجمه در قرن بیستم همچون اخلاقیات ترجمه آنتوان برمان، فلسفه ترجمه ریکور، و نظریه آشنادائی^{۳۴} ونوتی می‌شود. البته گوته، چندی پیش از شلاپرماخر، در یادبود تدفین مارتین ویلند^{۳۵}، از دو قاعده کلی در ترجمه سخن می‌گوید که بسیار شبیه گفتار شلاپرماخر است اما این دو در رویکرد متفاوت‌اند.

31) genuine

32) paraphrase

33) imitation

34) foreignization

35) Martin Wieland

به نظر می‌رسد که نظریه شلاپیرماخر درباره ترجمه از دو آبشخور فکری هرمنوتیک و ناسیونالیسم سیراب شده باشد. پرمان در نظریه شلاپیرماخر نوعی الگوی تأویلی می‌یابد که مبتنی است بر «تأکید بر ترجمه به عنوان موضوع تفسیر متنی که رابطه دو سویه را میسر می‌سازد» (VENUTI 1995, p. 101). شلاپیرماخر تأویل متن را «هنر درک درست [...] سخن دیگرکس» می‌خواند (Quoted in Bowie 2005, p. 85)، بنابراین، طبیعی است که مترجم، پیش از هر چیز، به ابزار هرمنوتیک نیازمند است. اما ونوتی، در نقد نظریه شلاپیرماخر درباره ترجمه، در اثر خود به نام نامرئی بودن مترجم، بنیان تفکر شلاپیرماخر را نوعی ناسیونالیسم افراطی می‌داند. در حقیقت، در پس زمینه نظریه شلاپیرماخر، تلاش او برای شکل دادن به نظریه‌ای مشاهده می‌شود که بتواند، با غنی‌سازی زبان آلمانی، به وحدت ملی و غنی‌سازی فرهنگی آلمانی‌ها کمک کند. شلاپیرماخر، همچون گوته، مردم آلمان و زبان آلمانی را نسبت به عناصر خارجی مهمان‌نواز می‌داند:

زبان ما تنها به کمک عناصر خارجی [...] می‌تواند قدرت خود را افزایش دهد. از قضا، ملت ما به آنچه غریبومی است احترام می‌گذارد و چنین مقدر شده که نقش واسطه را [در میان دیگر ملت‌ها] ایفا کند. ملت ما می‌تواند گنجینه هنر و دانش ملت‌های خارجی را در کنار ذخایر بومی خود داشته باشد و آنها را در هم آمیزد تا کلیت تاریخی عظیمی را بیافریند [...] آن‌گاه، به کمک زبان ما، همه ملت‌ها قادر خواهند بود تا از هر آنچه زیبایی در طول اعصار وجود داشته لذت برند. (LEFEVERE 2003, pp. 164-165)

این سخن شلاپیرماخر کاملاً شبیه به نظر گوته درباره ملت آلمان و مهمان‌نوازی زبانی و جایگاه آن در رشد و نمو ادبیات جهانی است. با توجه به جهت فکری شلاپیرماخر و رابطه نزدیک او با عده‌ای از نویسندگان بزرگ رمانتیک همچون شلگل، چنین می‌نماید که تأثر او از موج ناسیونالیستی، که از هردر^{۳۶} (۱۷۴۴-۱۸۰۳)، فیلسوف و شاعر و منتقد آلمانی، شروع شده به گوته نیز سرایت کرده و در دوران رمانتیسم به اوج خود رسیده بود، ناگزیر و قهری بوده است. بنابراین، هرچند نظریات فلسفی شلاپیرماخر در باب هرمنوتیک و زبان بر نظریه او درباره ترجمه مؤثر افتاده، تحولات اجتماعی آن دوران اروپا بود که هرچه بیشتر در وی تأثیر کرده است. نظریه شلاپیرماخر، مانند بسیاری دیگر

از نظریات نویسندگان رمانتیک، انعکاس طغیان بر سلطه فرهنگی فرانسویان است. در دوران جنگ‌های ناپلئون در اروپا، شلاپرماخر، در سخنرانی خود با عنوان «وظیفه ملت در ایام جنگ برای آزادی»، نبرد حقیقی آلمانی‌ها را مبارزه با فرهنگ سلطه طلب فرانسه و آزادی را رسیدن به استقلال فرهنگی می‌خواند. (VENUTI 2005, p. 187)

نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد معلوم می‌گردد که، به نظر گوته، نظریه ترجمه همچون عمل ترجمه استقلال ندارد. ترجمه وسیله‌ای است در خدمت ادبیات جهانی، زبانی فرهنگی، و ناسیونالیسم و این سه عامل جهت یا روش ترجمه را نیز مشخص می‌کنند. ترجمه باید متمایل به زبان و فرهنگ مبدأ باشد و تنها در این صورت است که می‌تواند زبان و فرهنگ خواننده را غنی‌تر سازد. به نظر شلاپرماخر نیز، ترجمه وسیله‌ای است برای غنی‌سازی زبان و فرهنگ و تقویت وحدت ملی.

البته مستقل نبودن ترجمه به معنای بی‌اعتباری این نظریه نیست و نقص شمرده نمی‌شود بلکه امری است اجتناب‌ناپذیر. چنان‌که در مقدمه گفته شد، نظریه ترجمه مبنایی کاملاً عینی ندارد بلکه مبتنی بر استدلال‌های عقلانی است. استدلال‌هایی که در چارچوب جامعه خاص و در مقطع زمانی معین مقبولیت می‌یابد و لزوماً در همه جوامع و همه زمان‌ها صدق نمی‌کند. بنابراین، از آنجا که نظریه ترجمه برای اثبات درستی خود به عوامل بیرون از عمل ترجمه توسل می‌جوید، به‌ناچار وابسته به عوامل دیگری است و استقلال ندارد. دلایلی که گوته در عقلانی نشان دادن نظریه خود می‌آورد، شاید امروز اساساً در آلمان مطرح نباشد. بدین قرار، اعتبار نظریه‌های ترجمه به زمان و مکان و چگونگی روابط آنها با عوامل مؤثر در ترجمه وابسته است.

اکنون این سؤال پیش می‌آید که آیا ما نیز نظریه ترجمه داریم، و اگر داریم، چه کسی آن را آورده و برای نشان دادن درستی، دقیق‌تر بگوییم، اعتبار آن چه دلایل عقلانی اقامه کرده است و چگونه این نظریه را با دیگر نظریات ادبی، فلسفی، زیباشناختی، و با ضرورت‌های فرهنگی و اجتماعی پیوند داده است. تا آنجا که خبر داریم چنین نظریه‌ای

در نزد ما مطرح نشده است. صد و پنجاه سال است که ترجمه می‌کنیم و هم‌اکنون انبوهی مترجم در اختیار داریم که هر یک، در ترجمه، روش یا روش‌هایی اختیار کرده‌اند؛ هم فردیت در کار مترجمان بسیار دیده می‌شود و هم لفظ‌گرایی که بر ترجمه آثار ادبی و مستون غیرادبی حاکم است. اما این جمله هنوز در چارچوب نظریه‌ای منسجم مطرح نشده است. لفظ‌گرایی را در معنای مثبت یا منفی آن مراد نگرفته‌ایم. منظور ما صرف‌گرایش مترجم به حفظ زبان نویسنده است. مترجمانی که به زبان فارسی مسلط بوده‌اند به شیوه‌ای درست و حتی خلاق لفظ‌گرایی کرده‌اند و آنان که به زبان فارسی مسلط نبوده‌اند نتوانسته‌اند از قابلیت‌ها و امتیازات لفظ‌گرایی استفاده کنند.

به گمان ما، نظریه ترجمه در شرایط کنونی وقتی مقبول است که عوامل متعددی از جمله سواد عمومی جامعه، زبان ادبیات تألیفی، سنت، و آینده زبان فارسی در مقابله با تهاجم همه‌جانبه زبان انگلیسی در نظر گرفته شود. این عوامل، در نوشته‌های پراکنده راقم این سطور آمده ولی هنوز به صورت نظریه‌ای جامع مطرح نشده است.

منابع

احمدی، بابک (۱)، زیبایی و حقیقت: درس‌های فلسفه هنر، نشر مرکز، چاپ دوازدهم، تهران ۱۳۸۵.
— (۲)، ساختار و تأویل متن، نشر مرکز، چاپ نهم، تهران ۱۳۸۶.
برلین، آیزیا، ریشه‌های رمانتیسم، ترجمه عبدالله کوثری، نشر ماهی، تهران ۱۳۸۵ (چاپ به زبان اصلی: ۱۹۹۵م).

- ARIZ, F. (1962), *From the Renaissance to Romanticism*, University of Chicago Press, Chicago.
- BASSNETT, S. (2002), *Translation Studies*, 3rd ed., Routledge, London and New York.
- BOWIE, A. (1997), *From Romanticism to Critical Theory: The Philosophy of German Literary Theory*, Routledge, London.
- (2005), "The Philosophical Significance of Schleiermacher's Hermeneutics", *The Cambridge Companion to Friedrich Schleiermacher*, J. MARINA (ed.), Cambridge University Press, Cambridge.
- DAMROSCH, D. (2008), "Global Regionalism", *Re-thinking Europe: Literature and (Trans)national Identity*, N. BEMONG and M. TRUWANT and P. VERMEULEN (eds.), Rodopi, Amsterdam and New York.

- GOETHE, J.W. (1986), *Essays on Art and Literature, Goethe's Collected Works*, John GEAREY (ed.), Suhrkamp, New York.
- LAMM, J.A. (2005), "The Art of Interpreting Plato", *The Cambridge Companion to Friedrich Schleiermacher*, J. MARINA (ed.), Cambridge University Press, Cambridge.
- LEFEVERE, A. (2003), *Translation/History/Culture: A Resource Book*, Routledge, London.
- MARINA, J. (ed.) (2005), *The Cambridge Companion to Friedrich Schleiermacher*, Cambridge University Press, Cambridge.
- Microsoft Student (2007) [DVD], "August Wilhelm von Schlegel"(2006), Microsoft Corporation, Redmond, WA.
- STRICH, Fritz (1949), *Goethe and World Literature*, trans. C.A.M.Sym., Routledge, London.
- VENUTI, L. (1995), *The Translator's Invisibility: A History of Translation*, Routledge, London.
- (2005), "Local Contingencies: Translation and National Identities", *Nation, Language, and The Ethics of Translation*, S. BERMAN and M. Wood (eds.), Princeton University Press, New Jersey.
- Yadav, Alok (Spring 2009), "Goethe on World Literature",
<mason.gmu.edu/~ayadav/Goethe%20on%20World%20Literature.pdf>

